

## بررسی تطبیقی اسطوره گاو در اساطیر ملل مختلف

تاریخ دریافت: ۹۰/۶/۱۹

تاریخ پذیرش: ۹۰/۹/۱۰

سید کریم سجادی راد\*

صدیقه سجادی راد\*\*

### چکیده

دین و اساطیر هیچ ملتی را نمی‌توان جدا از بافت تاریخی آن دریافت و اساطیر نماینده پیشینه فرهنگی و عقاید و تفکرات ملل مختلف است. رابطه انسان و حیوانات، همچنین انسان و خدایان، در اساطیر و روایات کهن از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. در این میان گاو به خاطر ویژگی‌ها و مشخصه‌های خاص، بیشتر مورد توجه بوده است. این نوشتار به بررسی موقعیت و جایگاه گاو در اساطیر و به دلایل اهمیت آن در اساطیر و فولکلور ایران و برخی ملل دیگر از جمله مصر، چین، یونان، هند و... پرداخته است؛ چراکه هرگاه یک اثر ادبی در کنار اثری دیگر مورد مقایسه قرار گیرد و هر یک از آن‌ها در مقام مقایسه با دیگری مورد ارزیابی قرار گیرند، معنایی عمیق‌تر را به نمایش می‌گذارند.

**کلیدواژه‌ها:** اسطوره، گاو، دین، اساطیر، ملل مختلف، فولکلور ایران.

\*. عضو هیئت علمی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بم، بم، ایران.

\*\* عضو هیئت علمی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بم، بم، ایران.

s.k.sajjadi@yahoo.com

## مقدمه

آدمی از آغاز آفرینش پیوسته در تلاش بود تا کیفیت زندگی خود را ارتقا ببخشد و در این راه دشمنان و موانع را، چه آدم‌نما و چه دیوسیرت، و یا موانع طبیعی را از سر راه بردارد تا از این رهگذر، مشکلات و سختی‌های زندگی را کاهش دهد و به رفاه و آسایش دست یابد؛ از آن جایی که به آرزوهایش دست یافته بود، داستان پیروزی‌ها و موفقیت‌هایش را بازمی‌گفت و سینه به سینه به نسل‌های بعد منتقل می‌کرد. بدین گونه بود که طی قرون و اعصار، کم‌کم بستر و مواد و مصالح «حماسه» شکل گرفت؛ اما هنگامی که آدمی در رسیدن به اهداف، آرزوها و موفقیت‌هایش ناکام ماند، آمال و آرمان‌های خود را در قالب افسانه و روایت به تصویر کشید و به خیال‌پردازی متوسل شد. او در عالم خیال، حقایق و اوهام را در هم می‌ریخت و آرزوهای خود را محقق می‌ساخت و بدین ترتیب بود که پس از گذشت سالیان دراز، کم‌کم اسطوره شکل گرفت و به وجود آمد.

بدون شک هر اسطوره دنیایی است از رمز و رازها. به عبارت دیگر اسطوره‌ها پنجره‌هایی هستند به دنیای گذشته و رازگشای هزاران رمز و راز:

تو این را دروغ و فسانه مدان      به یکسان روش در زمانه مدان  
از او هرچه اندر خورد با خرد      دگر بر ره رمز، معنی برد

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۱۳۱-۱۳۲)

و شاه‌کلیدهایی هستند به دالان تاریخ و نامعلوم قرون و اعصار گذشته و شمعی در تاریکی‌های راه شناخت. به همین دلیل اهمیت شناخت و واکاوی اسطوره‌ها کمتر از تحقیق و تفحص باستان‌شناسی در تپه‌ها و محوطه‌های تاریخی نیست. اما از آنجایی که نتیجه باستان‌شناسی، به دست آوردن اشیای عینی و ملموس و قابل رؤیت است در انظار عموم با اهمیت تلقی می‌شود و چون نتایج تحقیق در اسطوره‌ها نظری و ذهنی و غیرملموس است در انظار عوام چندان حائز اهمیت نیست؛ حال آن که اهمیتش کمتر نیست و چه بسا این

اسطوره‌ها هستند که گاهی اشیاء و ملزومات به دست آمده از بررسی‌های باستان‌شناسی را توجیه و تجزیه و تحلیل می‌کنند.

اساطیر واژه‌ای است عربی که به زبان فارسی راه یافته است؛ کلمه‌ای جمع که مفرد آن اسطوره است؛ معرب واژه یونانی (historian). معنی لغوی آن در «فرهنگ معین» عبارت است از: «افسانه‌های باطل، اباطیل و اکاذیب، داستان‌های بی‌سامان، قصه‌های دروغ» (معین، ۱۳۷۱: ۲۶۷) و در اصطلاح، داستان‌های خرافی یا نیمه‌خرافی است درباره قوای فوق طبیعی خدایان و یا داستان‌های پهلوانی افراد بشر که به صورت روایت به نسل‌های متفاوت رسیده است.

اسطوره‌ها تنها بیان تفکرات آدمی، درباره مفهوم اساسی زندگی نیستند؛ بلکه منشورهای هستند که انسان بر طبق آن‌ها زندگی می‌کند. اسطوره‌ها می‌توانند توجیهی منطقی برای کارکردهای جامعه باشند و عقاید را تبیین و تدوین کنند. «اسطوره بیانی مستقیم و فلسفی است که ورای علم است و در ساختار و شمایل یک نماد یا روایت ظاهر می‌شود و برشی از واقعیت را نشان می‌دهد» (امامی، ۱۳۸۵: ۱۹۰). «اسطوره، دنیایی سرشار از استعاره در اختیار نویسندگان می‌گذارد؛ دنیایی که در آن، هر چیز را می‌توان با هرچیز دیگری همسان دانست» (مکاریک، ۱۳۸۵: ۳۵). «اسطوره‌شناسان می‌گویند: اسطوره نمایش دراماتیک بنیادی ژرف‌ترین غرایز ماست. اسطوره ترکیب پیچیده‌ای از قصه‌هاست؛ ترکیب واقعیت‌های مشخص و «اوهام» که انسان به دلایل متفاوت آن را همچون بیان معانی درونی کیهان و زندگانی می‌انگارد» (دستغیب، ۱۳۸۵: ۱۴۹).

برای شناختن ریشه و اساس اسطوره باید زبان مردمان را مورد بررسی قرار داد؛ زیرا اغلب اسطوره‌ها از توصیف شاعرانه مناظر باشکوه طبیعت سرچشمه گرفته و از فرهنگ تأثیر پذیرفته‌اند؛ از آن جایی که جغرافیای انسانی نیز بر فرهنگ اثر می‌گذارد و این که اغلب مردمان باستان، دامدار و کشاورز و کوچ‌نشین بوده‌اند، گاو جزء لاینفک زندگی آن‌ها به شمار

می‌رفت؛ به همین دلیل در اساطیر خود از این چهارپا به عنوان حیوان مفید نام برده‌اند و نام برخی از خدایان و فرشتگان نگهبان را هم‌نام این حیوان قرار داده‌اند. در برخی ملل نیز این حیوان، به عنوان جانور مقدس، مورد احترام و ستایش بوده است. اینک به بررسی جایگاه و اهمیت این حیوان در فرهنگ ملل مختلف می‌پردازیم.

### گاو در اساطیر ایران باستان

نام یشت نهم دروا گوش است که در *اوستا* «گاوش» و در فارسی «گوش» گفته می‌شود. «گوش» در *اوستا* «گئوش» یا «گئو» است؛ به معنی گاو؛ که فرشته حافظ چهارپایان از آن گرفته شده است. کلمه گاو در *اوستا* از معنی معمولی که امروزه در فارسی متداول است، گسترده‌تر و دارای معانی بسیاری بوده است و به همه چهارپایان مفید اطلاق می‌شده و پیشوند اسامی برخی جانوران بوده است؛ مانند: گاو‌میش، گاو‌گوزن، گاو‌گراز و گاو‌ماهی. «در وندیداد فرگرد ۲۱ فقره گوید: درود به تو ای گاو مقدس (گئوسپنت) مقصود همان گاو است نه میش. بعدها از گئوسپنت چهارپایان کوچک را اراده کرده‌اند» (پورداوود، ۱۳۷۷: ۳۷۲).

از آنجاکه نام اجداد فریدون با نام گاو آمیخته است، برخی از پژوهشگران گاو را توت‌م دودمان فریدون می‌دانند.

گویی «گاوزمین» در افسانه‌های ایرانی و در باورهای مردمی با این گاو پیوند دارد که در این باور، زمین روی شاخ گاو قرار دارد و گاو بر پشت ماهی بزرگ ایستاده است و هرگاه گاو خسته می‌شود، زمین را از شاخ به شاخ دیگر می‌افکند و زمین لرزه پدید می‌آید. «درباره گاو بالدار تنها در نقش‌های تخت‌جمشید و دیگر نقش‌ها نشانی می‌بینیم. شاید این نقش‌ها متأثر از اساطیر «میان رودان» و «آشور» است و بدان سان که گفته شد در این نقش‌ها گاو نماد ماه و زمین و شیر نماد خورشید است (هینلز، ۱۳۸۳: ۴۵۸-۴۵۷).

### اسامی گاوهای مقدس و داستان‌های آن در ایران باستان:

۱- «گاو سر سیوک یا ایودات، گاوی است که بنا به اساطیر ایرانی، اهورامزدا در پنجمین مرحله آفرینش آفریده است» (عقیقی، ۱۳۷۴: ۵۹۹). در بندهشن آمده است که نخستین آفریده اهورامزدا ورزوا (گاو نر) بوده است. «در اساطیر (ایران) در مورد حیوانات اعتقاد بر این بود که گاوی به نام (اوگدات) تخم تمام چهارپایان و حتی برخی گیاهان سودمند را با خود دارد» (یاحق، ۱۳۸۶: ۶۸۹).

۲- هنگامی که به علت اهریمنی دیو، ورزوا جان می‌سپارد، روان آن (گوشورون) از کالبدش خارج می‌شود و به عنوان یکی از گاوهای اساطیری شناخته می‌شود. ایرانیان قدیم چنین تصور می‌کردند که گردونه ماه به وسیله گاوی از نور که دو شاخ طلایی و ده پای نقره‌ای دارد کشیده می‌شود. این گردونه در شب شانزدهم دی ماه یک ساعت ظاهر می‌شود. کسی که آن را مشاهده کند هر حاجتی بخواهد کامروا می‌شود.

۳- در بندهشتن از «تیشتر» به عنوان یاریگر خرد مقدس یاد شده است که یکی از صورت‌هایش گاو نری بود به نام ورزوا که به مدت ده شبانه روز باران شدیدی باراند.

۴- گاو «شریشوک» که «سمبل آب، باران و طوفان است. در یک سرود روحانی ایران باستان، از آن به عنوان منبع وفور و عامل تمام خوبی‌ها نام برده شده است» (دادور و مبینی، ۱۳۸۷: ۱۱۶-۱۲۵). گاوی بوده که به وسیله آن در زمان هوشنگ پادشاه پیشدادی از خوینرت (کشور مرکزی) به کشورهای دیگر می‌رفتند. «هنگامی که نخستین قطرات باران فرود آمدند، آدمیان قادر نبودند که از ناحیه‌ای به ناحیه دیگر بروند، مگر سوار بر پشت گاوی آسمانی به نام شریشوک یا هدیوش، گویت شاه که نیمی از او انسان و نیمی از او گاو است به دقت از شریشوک مراقبت می‌کند؛ زیرا این گاو آخرین حیوانی است که در «بازسازی جهان» که همه آدمیان باید جاویدانه گردند قربانی می‌شود» (هنیلز، ۱۳۸۴: ۳۱). «ایرانیان باستان قربانی کردن گاو را موجب بی‌مرگی انسان می‌دانستند» (همان: ۵۸).

یکی از رفتارهای زشت و ناپسندی که قبل از ظهور زرتشت وجود داشته کشتن حیوانات و چهارپایان مفید به طرز وحشیانه بوده است. زرتشت با این کار، سخت مبارزه کرد و در گاتها می‌بینیم که به کسانی که گاو را با فریاد و شادمانی قربانی می‌کنند نفرین فرستاده می‌شود و در هات ۳۳ «به کسی که با کوشش، از گاوان پرستاری می‌کند نوید داده می‌شود که روزی در بوستان اشا (بهشت) به سر خواهد برد» (عفیفی، ۱۳۷۴: ۵۹۹).

۵- گاو «مرزیاب» نیز از گاوهای داستانی است. بر طبق گفته زادسپرم؛ اهورامزدا برای پایان دادن جنگ، گاوی بزرگ آفرید که [مرز] ایران و توران بر پشت آن پیدا بود و در پیشه‌ای نگهداری می‌شد و در هنگام جنگ به وسیله آن گاو، مرزها شناخته می‌شدند. «بنا بر روایات کهن، یکی از اعمال جابرانه کاووس کشتن گاوی است که حافظ مرز ایران و توران بود» (صفا، ۱۳۳۳: ۵۰۴).

۶- «داستان گاو و هجرگا» چنین است: فرّ فریدون در ریشه نی‌ای در کنار دریای وروکش روئیده بود. هجرگا (پدر فرانک) برای انتقال فرّ، به نسل خود، دست به نیرنگی زد. او مدت سه سال ماده گاو را بر آن داشت که آبی را که از ساقه نی تراوش می‌کرد بنوشد. بر اثر این نیرنگ، فرّ فریدون به بدن گاو داخل شد و هجرگا شیر گاو را به سه پسر خود خوراند؛ ولی با تمام کوشش‌هایی که در این باره کرد نتیجه نگرفت و فرّ به دخترش فرانک رسید.

۷- گاو «هدایوش» به گفته گزیده‌های زاد سپرم، گاوی است که در آخرالزمان در مراسم سوشیانس و یارانش کشته می‌شود و از آن خوراک بی‌مرگی تهیه می‌کنند و به مردم می‌دهند و همه مردم جاویدان می‌شوند» (عفیفی، ۱۳۷۴: ۶۰۲-۶۰۱).

۸- «در یشت ۱۴ آمده است که بهرام ۱۰ تجسم دارد که یک تجسم او گاو نر زرد گوش زرین شاخ است که به شکل‌های تیشتر شباهت دارد» (هنیلز، ۱۳۸۴: ۴۲-۴۱).

## گاو در شاهنامه

گاو در شاهنامه با توصیف‌های رنگارنگ و مختلفی به کار رفته است. فردوسی برای

توصیف گاو پرمایه، دایه فریدون از توصیفاتى همچون «طاووس رنگ، طاووس نر، خرم بهار، پیرایه پیکر و امثال آن) استفاده کرده است.

ز هجران آن گاو طاووس رنگ      برافراختی چون دلاور نهنگ

(فردوسی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۶۰)

دیگر توصیفاتى که فردوسی در شاهنامه برای گاو به کار برده است عبارت است از: بی‌زبان چارپای، گاو دوشا، گاو لعل بر پیکان شاخ، گاو گردون کش و گاو گردون.

ز گاوآن گردون کشان صد هزار      ببردند تا خود کی آید به کار

(همان، ج ۵: ۳۷۷)

بفرمود تا گاو گردون برند      سراپرده از شهر بیرون برند

(همان، ج ۶: ۳۵)

دو پیکان به جای سر و در سرش      به خون اندرون لعل گشته برش

(همان، ج ۷: ۲۷۵)

«از کردارهای شوم ضحاک کشتن گاو پرمایه است؛ گاوی که پروردگار فریدون است و این پادشاه با شیر او بزرگ شده است. کشتن این گاو در شاهنامه، کاری شوم و ناخوش به شمار آمده و این نمودار حرمتی است که ایرانیان باستان به تعلیم پیامبر بزرگ خویش زردشت برای گاوآن شیرده قایل بوده‌اند. فراتک پس از کشته شدن (همسرش) آبتین، فریدون فرزند خویش را به نگهبان مرغزاری که گاو پرمایه در آن می‌چرید، می‌سپارد. کودک وی سه سال با شیر آن گاو پرورده می‌شود» (سرامی، ۱۳۶۸: ۵۶۶).

بدو گفت کاین کودک شیرخوار      ز من روزگاری به زنه‌ار دار

پدروارش از مادر اندر پذیر      وزین گاو نغزش بپرور به شیر

سه سالش همی داد زان گاو شیر      هشیوار بی‌سار زنه‌ارگیر

(فردوسی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۳۱-۱۰۶)

## گاو در اساطیر مصر:

سیمای جذاب مصر با معابد، اهرام و آرامگاه‌های فرهنگی و باستانی این سرزمین پیوند دارد. این اسناد یادمان نظام یک سلسله باورهایی است که چندین هزار سال بر دره نیل چیره بوده است. اساطیر مصر را می‌توان کوششی دانست که به منظور نگهداری اقتدار شاه انجام می‌گرفت. در مصر باستان حیوانات تجسم روح برخی از خدایان بودند. لذا این جانوران مقدس جایگاه ویژه‌ای داشتند. در میان خدایان مصری اسامی چندین گاو مقدس به چشم می‌خورد که عبارتند از:

**۱- موت:** در مصر همسر آمون - رع (خدای تجسم خورشید) به شمار می‌رفت و یونانیان وی را با «هرا»، همسر زئوس یکی می‌پنداشتند. او ایزدی است دارای شخصیتی مبهم و نامش به معنی (مادر) است.

**۲- (گاو) بوخیس و ورزای مقدس:** نام یونانی بوخه، ورزای مقدس ویژه متنو بود. موی پشت این گاو هر ساعت به رنگی درمی‌آمد و در جهت مخالف موی حیوانات عادی می‌رویید.

**۳- هاتور و ایزیس:** ماده گاوهایی هستند که سرشان زینت‌بخش نگاره برخی از ایزدان مصری است. هاتور، گاو بزرگ آسمانی، که جهان و همه متعلقات آن را آفرید. هاتور را به گونه ماده گاو یا به صورت زنی با سر گاو یا اغلب با شاخ وی نمایانده‌اند و سخت مورد پرستش بود و از نگاهبانان فرعون پسامتیخوس است (که گاو، حیوان مقدس ویژه‌ی اوست) (ژ. ویو، ۱۳۸۱: ۴۸-۴۹).

**۴- منیفس:** «نزد مردمان، نرگاو بود که به عنوان خورشید خدای زنده، رع، در هیلوپولیس نیایش می‌شد؛ [زیرا] بر این باور بودند که منیفس زنده موجب احیای رع و اوزیریس در چرخه زندگی است. نرگاو در اساطیر مصر نماد باروری است و کامفیس را نرگاو، تجسم روح و نیروی خلاق خدایان می‌پنداشتند و در همین زمینه، فرعون موجب



حاصلخیزی و باروری و نمادی از نرگاو بود. همه فراعنه مصر و از آن شمار اخناتون منیفس را نیایش می کردند که گاوی بود سیاه و دارای شانه‌های قدرتمند و از تخمه آبیس» (ایونس، ۱۳۷۵: ۱۹۳).

**۵- گاو آبیس:** یا آپیش، نزد مصریان حابی یکی از شکل‌های خدای نیل و یکی دیگر از خدایان باروری و حاصلخیزی بود. با او در مورد پیش آمدها به مشورت می‌پرداختند و او را دارای قدرت پیشگویی می‌دانستند.

**۶- بوخیس:** که باکیس و بخا نیز نامیده می‌شود، سومین نرگاو و خدای مشهور مصر بود. مرکز کیش این نرگاو خدا در هرموتیس قرار داشت. در این مرکز بوخیس را تجسم خدای شهر، نرگاو طلوع و غروب خورشید در کوهساران می‌نامیدند. در پندار مردم «بوخیس» نرگاو سیاهی بود و نقش کرکس بر پشت و تاجی از قرص خورشید داشت.

**۷- کانوپ:** از دیگر نرگاو - خدایان مشهور می‌توان از نرگاو زرین کانوپ در نزدیکی اسکندریه، مین، نرگاو آسمان، پسر و شوهر نوت و نرگاو ماعت نام برد (همان: ۱۹۵-۱۹۷).

**۸- حتحور:** از خدا بانوان آسمان در هیئت ماده گاو نیایش می‌شد و گاه او را آفریننده جهان می‌دانستند (همان: ۱۲۱).

**۹- نوت:** ایزد بانوی آسمان در اساطیر مصر، به گونه گاو ماده تصویر شده؛ به طوری که ایزدان دیگر پشتیان اویند و ستارگان زیر شکم او قرار دارند (وارنر، ۱۳۸۶: ۵۰۹).

## گاو در اساطیر چین

پرداختن به اساطیر کشور عظیمی مثل چین که تاریخ مدون سه هزار ساله و فرهنگی ژرف و بی‌همال دارد کاری است دشوار؛ زیرا چین دارای شرایط اقلیمی متفاوتی است و در این میان حیوانات جایگاه مهم و اساسی در فرهنگ و اساطیر و فولکور این منطقه دارند.

بسیاری از داستان‌های چینی از رابطه انسان و حیوانات سخن می‌گوید و هریک از حیوانات در ارتباط با انسان داستانی دارد. غالباً افسانه‌های عامیانه به جهان‌شناسی و کیفیت ساختار جهان توجهی ندارند. توجه به خواستگاه پدیده‌ها در این افسانه‌ها متوجه مسائلی است که در زندگی عملی مفیدند و اگر جزء این باشد جهان‌شناسی آنان از فرهنگ این دیار متأثر است. نمونه گویای این افسانه‌ها روایاتی است که در آن گاو را به خدمت کشاورزی می‌گیرد و از آن برای شخم‌زدن زمین یاری می‌جوید.

۱- ورزاو یاور دهقانان خدا ستاره: «آدمی در آغاز با وجود تلاش و تکاپوی بسیار در جست‌وجوی یافتن خوراک، تنها هر سه یا چهار روز غذایی برای خوردن به چنگ می‌آورد. تلاش و درماندگی انسان فرمانروای آسمان را آزد و ستاره ورزاو را نزد انسان‌ها فرستاد تا آنان را در تلاش بیشتر راهنمایی کند و به آنان بیاموزد که با کوشش بیشتر می‌توانند هر روز یک بار به خوراک دست یابند. ورزاو شتابان به زمین آمد و بی آن که در راهنمایی انسان تلاش کند به اشتباه گفت که فرمانروای آسمان مقرر داشته است که انسان هر روز سه نوبت به خوراک دست برد و به سبب این خطا فرمانروای آسمان او را به زمین تبعید کرد. بدین سان ورزاو که پیش از این در آسمان به کار شخم‌زدن مشغول بود در زمین ماند تا انسان را در شخم‌زدن یاری کند و این بدان دلیل بود که دست و پای انسان را قدرت کار در حد تولید سه وعده غذای روزانه نبود» (کریستی، ۱۳۸۴: ۱۵۰-۱۴۸).

۲- شن - نونگ: «شن نونگ گاوسر، دومین شهریار از سه شهریار آغازین [بود که] فنون کشاورزی و شناخت گیاهان دارویی را به مردمان آموخت. شن نونگ را نخستین خدای بادهای سوزان و واضع روال پاک کردن زمین از علف‌های هرزه و خاشاک به وسیله آتش می‌دانند. افسانه‌های مربوط به شن نونگ گویای آن است که مردم این دیار هزاران سال پیش با تبرت‌راشی جنگل و سوزانیدن درخت‌های اضافی و علف‌های خشک، زمین‌های مزروعی را بیش‌تر و غنی‌تر می‌کردند و این کارهایی است که بعدها به سبب ارزش آن به

خدایان نسبت داده شده است» (همان: ۱۴۴).

مساله شخم مزرعه با خیش گاو آنقدر اهمیت دارد که این مضامین را بر روی سنگ‌ها حجاری می‌کردند.

در اسطوره‌های چینی، انسان هنر شخم زدن را از فرمانروای افسانه‌ای گاوسر شن نونگ فرا گرفت و گاو شخم زن را نیز برای یاری آدمیان از آسمان به زمین فرستاد. شن نونگ خدای گرم باد نیز بود و به همین دلیل در دوره او، مردمان از خشک‌سالی در امان بودند (همان: ۱۳۹). خلاصه این که افسانه‌های مربوط به گاو در چین فراوان است؛ حتی افسانه‌هایی نیز درباره پیچ پیچی شدن شاخ ورز او ساخته و پرداخته شده است.

### اساطیر سومر

«در سراسر قلمرو سومر باستان، ایزد ورز او به نام انلیل به عنوان خدای توفان و خدای برتر حاصلخیزی پرستیده می‌شد. به واسطه قدرت او بود که آب به پیدایی آمد و کشتزاران سرسبز شدند و همه رویدنی‌ها رستند و انسان نیز به پیدایی آمد و از او حیات گرفت. سومری‌ها حدود سه هزار سال (پ. م) با نیایش‌های جذاب، انلیل را همچون پدر، ورز او قدرتمند و بزرگوار، خداوندگار حیات و سرکرده قدرتمند ایزدان می‌پرستیدند. پادشاهان دستار شاخدار بر سر می‌نهادند که نماد انتصاب و قدرت آسمانی‌شان بوده است» (وارنر، ۱۳۸۹: ۵۰۶-۵۰۷).

### اساطیر یونان و روم

در جزیره کرت، ایزد ورز او در وهله نخست با خورشید و حاصلخیزی پیوند دارد و کرت، نخستین سرزمینی است که جنگ ورز او را به شکل آیینی رواج داده است.

۱- ایزد آستریون: «ایزدی مذکر در کنار ایزدبانوی بزرگ اژه‌ای به چشم می‌خورد.

یونانیان ظاهراً این ایزد را به پیروی از ایزدبانوی بزرگ در اصل از آیین‌های آسیای غربی به وام گرفتند. ویژگی‌های این ایزد کرتی آن بود که چهره‌ای انسانی - حیوانی و سرشتی آمیخته و دوگانه داشت.»

۲- «گاو ورز او هم جایگاه مهمی در اساطیر کرتی داشت و نماد ایزد بود؛ ورز او، چنان که در بسیاری از دین‌های آسیایی آمده از روزگاران باستان همچنان نماد قدرت و نیروی آفرینندگی سرزمین اژه‌ای به شمار می‌رفت و بعدها نشانه ایزد بزرگ شد و تأثیر مهمی در افسانه‌های کرت بر جای گذاشت. سرشتی ایزدی یافت و ورز او وحشی آسمان و زمین به شمار می‌رفت» (همیلتون، ۱۳۷۶: ۵۳-۵۵).

### گاو در اساطیر هند

از حیواناتی که از نظر مذهبی برای هندوان مهم‌اند، یکی گاو ماده است. از دوران قدیم گاو ماده را در هند مظهر چندین خدا می‌دانستند و او را به عنوان الهه می‌پرستیدند. علت اساسی چنان عقیده‌ای ظاهراً آن بود که این حیوان بی‌آزار برای بشر بسیار مفید است. شیرش در نیازمندی‌های همگانی و اجرای مراسم مذهبی تأثیر مهمی داشت. «گاو حیوان محبوب کریشنه و رفیقان گویان گاوچرانش نیز بوده است» (جلالی نائینی، ۱۳۷۵: ۵۱۰). «مرکب شیوا گاو نر سفیدکوهان است. و در معابد شیوایی به صورت گاوی که در حال خمیدگی نشسته است، او را نشان می‌دهند. همچنین او نگهبان همه چارپایان است» (همان: ۵۱۲).

«یم (جم) خدای بزرگ مرگ، سوار بر گاومیش نشان داده می‌شود. خشم و تندخویی این حیوان نشانه روح خدای مرگ است» (همان: ۵۱۳).

### پیشینه‌های اساطیر مهر و کشتن گاو در آیین میترائیسم (هند)

«سوم (در اوستا هئوم) در ودا، یکی از خدایان بزرگ است. نام گیاهی است که ساقه‌های

آن را فشرده و از آن شرابی بسیار نیرومند می‌سازند. سوم، خداوند زندگی و شیریه حیاتی و باران است و همچنین تخمه گاو مقدس را در خود دارد؛ چون بر زمین فرو می‌بارد، گاو مقدس آن را از بن ساقه‌های نباتی می‌نوشد و در تنش نیرو می‌شود و از آن نیرو (=شیر) مردم تغذیه می‌کنند به موجب اختلافاتی که میان خدایان رخ داد در پیکاری سخت، شیوا، سوم را با یک ضربت به دو نیمه می‌سازد، و این شکلی از روایت کشته شدن گاو مقدس است؛ چون منبع تغذیه گاو از میان می‌رود؛ اما در روایتی دیگر خدایان در شورایی مصمم می‌شوند که سوم را بکشند. و ایو خدای باد متقبل این امر خطیر می‌شود. پس برای اجرای منظورش از میترا- وارونا یاری می‌خواهد؛ اما میترا از این تکلیف امتناع می‌کند» (رضی، ۱۳۷۱: ۵-۷).

### تمثیل کشتن گاو در هند و آیین میترایسم

افسانه کنایه‌آمیز و تمثیلی آن چنین است: میترا به گاو نخستین حمله کرد. پس از کشمکش فراوانی، گاو خسته و فرسوده شد. میترا بر پشت گاو در حالی که شاخ‌هایش را گرفته بود، به غاری رفت؛ اما گاو در هنگامی مناسب گریخت. انگیزه اصلی مراسم قربانی گاو در آیین میترا، که آغاز بهار است، بر همین پایه استوار است؛ زیرا که بر اثر کشته شدن گاو، خونس بر زمین جریان پیدا می‌کند و بر اثر آن گیاهان می‌رویند و جانوران پدید می‌آیند. چون میترا گاو را می‌کشد، معجزه تکوین به وقوع می‌پیوندد و از بدنش خوشه‌های گندم و درخت تاک و انواع گیاهان بیرون می‌آید. طرح اساسی کشتن گاو در آیین میترای، یک عرفان عمیق است که عبارت است از رهایی آدمی از مهالک نفسانی و پیوستن به حق یا نور مطلق و روشنی سرمدی. این اساس و بنیاد عرفان و تا حدودی تصوف ایرانی است.

### نتیجه

اینک ببینیم که چرا گاو، این همه مورد توجه واقع شده و چرا اسم فرشته حافظ جانوران

مفید در اوستا از کلمه گاو مشتق شده است؛ دلیلش بسیار واضح است؛ زیرا گاو ماده، قرن‌ها به عنوان نماد محسوس حیات و باروری در نزد اقوام چادرنشین و شبانان مطرح بوده است؛ اقوامی که برای تغذیه و رونق زندگی به این حیوان بی‌منت وابسته بوده‌اند. بدون شک در میان چارپایان «گاو» مفیدتر از همه است. هر فایده‌ای که امروز از گاو داریم در قدیم هم داشته‌اند. شیر، روغن و پنیر، که اساس تغذیه اقوام قدیم بوده؛ حتی پوست، که کفش و لباس و سایر ملزومات از آن می‌ساخته‌اند و پی گاو، که از آن زه کمان می‌ساخته‌اند، همه از گاو است. علاوه بر آن گاو نر یا ورزاو، که به معنی گاو زرع و کشت است برای قوم فلاح و زارعی مثل ایرانیان، مصریان و امثال آن، به منظور زراعت و تخم شیار کردن، یاور بسیار گرانبهایی بوده است. در خود گاتها از قربانی گاو در مراسم مذهبی منع شده و پروراندن آن برای زراعت توصیه شده است. کشیدن گردونه و بارکشی نیز با این جانور بوده است. مهرگان جشن رستاخیز طبیعت است یا جشن خاطره فتح و ظفر و پیروزی ایرانیان و جشن فصلی است؛ روز زایش آفتاب است و جشنی دینی است. به موجب منابع پهلوی و اشارات اوستایی، چون گاو نخستین کشته شد، خونس روی زمین جاری شد و رستاخیز طبیعت از این جریان شروع شد. جانوران پدید آمدند و گیاهان رویدند. در اساطیر سومری و بابلی، یونانی، مصری، سوریایی، ایسلندی و چینی نیز نمونه این توجیه و تعلیل اساطیر در رستاخیزهای طبیعی موجود است. ثابت شده گاو و نقش گاو، اشاره به زمستان است؛ در حالی که نقش شیر وجه و کنایتی از تابستان است. در نقوشی که از ایام کهن در این باره به دست ما رسیده و گاه شیری در پیکار بر گاو غلبه یافته و گاه گاوی بر شیر، که اشاره به سپری شدن زمستان (= شیر) است و یا بالعکس. همچنین می‌دانیم که میترا خورشید است و گاو زمستان. در روایات اساطیر درباره میترا می‌خوانیم که وی بر گاو غلبه می‌کند و آن را می‌کشد که شکل دیگری از همان تعبیر قبلی است؛ به همین دلیل می‌توان گفت که بخشی از اساطیر بازگوکننده آرمان‌ها و آرزوهای فروخورده و دست‌نیافتنی ملل قدیم است که چون در عالم واقعی امکان

ظهور و بروز نداشته در عالم خیال به شکل آمال و آرزوها و یا باور و امید تجلی و نمود پیدا کرده‌اند. بنابراین یکی از فواید واکاوی و تحلیل اسطوره‌ها این است که از یک طرف به سطح فکر و اندیشه و از طرف دیگر به آمال و آرزوهای ملل قدیم و تفاوت و تطابق آن با اندیشه‌های بشر امروز دست یابیم؛ زیرا شناخت انسان بدون شناخت آمال و آرزوهای او، که جلوه‌ای از روح و روان آدمی است میسر نیست؛ لذا برای آن که به شناختی واقعی و همه جانبه از انسان دست یابیم ناگزیریم تا آرزوهای بلندپروازانه انسان را، که تجلی روح بلندپرواز و آرمان‌گرایی اوست، در طول زمان از کهن‌ترین و ناپیداترین اعصار و زمان‌ها بیابیم و مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم؛ از آنجایی که شناخت انسان مقدمه شناخت خداست «من عرف نفسه فقد عرف ربه»، لذا تحقیق و تفحص در این وادی می‌تواند مقدمه انسان‌شناسی و سپس خداشناسی و حصول به معرفت حقیقی باشد و نتیجه‌گیری کنیم که پیشرفت علمی و تکنولوژی تفاوت فاحشی با بن‌مایه آمال و آرزوهای بشر، همچون کسب قدرت مافوق بشری، بی‌مرگی و جاودانگی، پرواز در آسمان‌ها و فتح کرات و سیارات و غلبه و چیرگی بر عوامل خطرآفرین و محدودیت‌زا و خلاصه فرمانروایی و حکومت مطلق بر زمین و هستی، پیدا نکرده بلکه می‌توان گفت که بشر هرچه به پیش می‌رود در صدد برآوردن همان آمال و آرزوهای کهن و نخستین خویش است که در خلقت او عجین و سرشته شده است.

### کتابنامه

- امامی، نصرالله. (۱۳۸۵). **مبانی و روش‌های نقد ادبی**. تهران: جامی.
- ایونس، ورونیکا. (۱۳۷۵). **اساطیر مصر**. ترجمه محمدحسین باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- پورداد، ابراهیم. (۱۳۷۷). **یشت‌ها**، جلد اول. تهران: اساطیر.
- جلالی نائینی، سیدمحمدرضا. (۱۳۷۵). **هند در یک نگاه**. تهران: شیراز.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۹). **شاهنامه**. تصحیح سعید حمیدیان. تهران: قطره.
- دادور، ابوالقاسم؛ مبینی، مهتاب. (۱۳۸۷). «**بررسی تطبیقی نقش گاو در اساطیر و هنر ایران و هند**».

مجله مطالعات ایرانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان. سال هفتم. شماره چهاردهم.

دستغیب، عبدالعلی. (۱۳۸۵). **بنیادها و رویکردهای نقد ادبی**. شیراز: نوید شیراز.

رضی، هاشم. (۱۳۷۱). **آیین مهر و میثرائیسم**. تهران: بهجت.

زارع، مرضیه. (۱۳۹۰). «سمبولیسم در فرانسه و شعر معاصر ایران»، فصلنامه ادبیات تطبیقی دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت، سال پنجم، شماره ۱۷.

ژ. ویو. (۱۳۸۱). **اساطیر مصر**. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: کاروان.

سرامی، قدمعلی. (۱۳۶۸). **از رنگ گل تا رنج خار**. تهران: علمی فرهنگی.

صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۳۳). **تاریخ ادبیات در ایران**. تهران: فردوس.

عفیفی، رحیم. (۱۳۷۴). **اساطیر و فرهنگ ایران**. تهران: توس.

کریستی، آنتونی. (۱۳۸۴). **اساطیر چین**. ترجمه محمدحسین باجلان فرخی. تهران: اساطیر.

معین، محمد. (۱۳۷۱). **فرهنگ فارسی**. جلد اول. تهران: امیرکبیر.

مکاریک، ایرنا. (۱۳۸۵). **دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر**. ترجمه مهران مهاجری و محمد نبوی. تهران: آگه.

وارنر. رکس. (۱۳۸۹). **دانشنامه اساطیر جهان**. ترجمه ابو القاسم اسماعیل پور. تهران: اسطوره.

همیلتون، ادیت. (۱۳۷۶). **سیری در اساطیر یونان و رم**. ترجمه عبدالحسین شیریفیان. تهران: اساطیر.

هینلز، جان داسل. (۱۳۸۳). **شناخت اساطیر ایران**. ترجمه محمدحسین باجلان فرخی. تهران: اساطیر.

یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۸۶). **فرهنگ اساطیر**. تهران: سروش.